

بیانات معظم له در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز میلاد مسعود علی بن ابیطالب (علیه السلام) - 6 / مرداد / 1386

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه ی برادران و خواهران عزیز که از شهرهای دور و نزدیک زحمت کشیدید و تشریف آوردید، مخصوصاً به خانواده های معظم شهیدان بزرگوار و جانبازان عزیز و به همه ی برادران و خواهران خوش آمد عرض می کنیم و امیدوارم خداوند متعال این عید سعید و این روز بزرگ را بر همه ی آحاد امت اسلامی و شیفتگان امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) و بخصوص به ملت ایران مبارک بفرماید و از برکات این روز شریف، همه ی آحاد امت اسلامی را برخوردار کند.

امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) متعلق به همه ی انسانیت است؛ نه فقط متعلق به شیعیان و نه حتی متعلق به مسلمانان. همه ی انسانیت در برابر عظمتها و زیباییهای علی بن ابیطالب (علیه السلام) خاضع و خاشعند؛ مگر آنهایی که شناسند و ندیده باشند. لذا شما می بینید مداحان امیرالمؤمنین فقط مسلمانها نیستند؛ مسیحی هم ستایش امیرالمؤمنین را میکند. فقط شیعیان نیستند؛ جامعه ی اهل سنت هم در همه ی اقطار دنیای اسلام از امیرالمؤمنین به زبان دیگری و با شیفتگی بیشتری نسبت به سایر بزرگان صدر اسلام یاد میکند. چرا؟ علت چیست؟ علت، عظمت این شخصیت است؛ عظمتی که در طول عمر آن بزرگوار و تا چند قرن بعد از شهادت آن بزرگوار، کسانی سعی کرده اند آن را بپوشانند؛ و نشد. درخشش خورشید را نمیشود پوشاند؛ خورشید است، میتابد، گرما و نور میدهد. مگر میشود انکارش کرد؟! نور میدهد.

این خصوصیتی که در امیرالمؤمنین شناخته شد، این عظمتی که در علی بن ابیطالب دیده شد، این عظمت چیست؟ کجاست؟ ابعاد آن چگونه است؟ این دیگر از آن بحثهایی است که هیچ بشر غیر معصومی نمیتواند ادعا کند که آن را شناخته است؛ چون ابعاد عمیق و ناشناخته ای دارد و مثل يك اقیانوس است. انسان در اقیانوس، طوفان، موج، آب و موجودات شگفت آور را می بیند؛ اما اعماق اقیانوس را فقط آن کسی میتواند درک کند که خود توانسته باشد به آن اعماق برسد. اعماق شخصیت اقیانوس گونه ی امیرالمؤمنین را جز کسانی که خودشان مثل او مرتبط با منبع غیب بودند و مستفیض از افاضه ی الهی بودند، کسی نتوانسته است درک کند و نمیتواند درک کند. آنچه ما می بینیم ظواهر امر است؛ نشانه هاست. این را هم همه ی ما نمیتوانیم ببینیم؛ این حکمتهای عمیقی که در نهج البلاغه است، در کلمات قصار امیرالمؤمنین هست، همه ی ما نمیتوانیم درک کنیم؛ فرزنانگان بزرگ و صاحبان عقل و علم ژرف هستند که اینها را درک میکنند. ما که نگاه میکنیم، آنچه از امیرالمؤمنین می بینیم، اینهاست: شجاعت او، عبادت او، جوانمردی او، پای بندی او به امر و نهی الهی، جهاد او، ایثار و از خودگذشتگی او، زمان شناسی او، انسان شناسی او، رحم و مروت و رقت قلب او نسبت به ضعفا، بی باکی او در مقابل گردن کشان و سرکشان و مستبدان، اصرار و پافشاری او بر عدالت بین مردم، دشمنی او با ظلم و جور. اینها ظواهر این اقیانوس ژرف و عمیق است. حالا ببینید همین ظواهر چقدر پیچیده و شگفت آور و زیباست! انسان چه کسی را میتواند پیدا کند که این همه صفات ممتاز در او جمع باشد؟! امیرالمؤمنین اینجوری است. این هم حرفی نیست که شیعیان این را بگویند.

اینها چیزهایی است که جزو مسلمات تاریخ است و دشمن امیرالمؤمنین هم به آنها اقرار کرده است. در مجلس معاویه، کسی مطلبی را به عنوان تملق راجع به امیرالمؤمنین گفت، معاویه بر آن شخص برآشفت و جمله ای در مدح امیرالمؤمنین بیان کرد! از یاران امیرالمؤمنین، کسانی که بعد از شهادت آن بزرگوار سر و کارشان با دستگاه معاویه می افتاد، معاویه به آنها میگفت از علی برای من بگوئید. آنها هم میگفتند. در روایت دارد که گاهی معاویه اشک میریخت! این شگفتیها اینجوری است! در حالی که دشمنی معاویه با علی چیز پنهانی که نیست؛ این را همه میدانند.

یکی از اولاد عبدالله زبیر یا از نوه های او - خانواده ی زبیر با امیرالمؤمنین بد بودند - از پدر خود پرسید علت عظمت

خاندان امیرالمؤمنین که روزبه روز بیشتر میشود، چیست؟ او گفت: بله، همینجور است. دشمنان او هرچه کردند که فضائل او را بپوشانند، او مثل يك طلای ناب، بالاخره خود را از لابلای این خس و خاشاک نشان داد. و دشمنان او هر چه کردند برای خود فضیلت درست کنند، مثل مرداری که تعفن او بیش از پیش و لحظه به لحظه بیشتر میشود، بینی ها را آزد. دشمنان امیرالمؤمنین درباره ی او، اینجور حرف زده اند. الان هم کتابهای مسلمانها - چه شیعه و چه سنی - پُر است از فضائل امیرالمؤمنین.

در همه ی دورانهای زندگی، او اسوه است. نوجوانهای ده ساله و دوازده ساله و سیزده چهارده ساله میتوانند به علی اقتدا کنند؛ او را الگوی خودشان قرار بدهند. چرا؟ چون او در ده یازده سالگی، اول کسی بود که اسلام را شناخت و پذیرفت و به دنبال پیغمبر راه افتاد. این، خیلی مهم است. يك کودک ده یازده ساله حقیقت را در میان آن همه دشمنی و انکار بشناسد و پای آن بایستد و برای آن سر از پا نشناسد. جوانهای بیست ساله و بیست و دو ساله و بیست و پنج ساله میتوانند امیرالمؤمنین را الگوی خودشان قرار بدهند؛ چرا؟ چون او کسی بود که در بیست و سه سالگی - که پیغمبر اکرم در آن زمان از مکه به مدینه هجرت فرمود - مهمترین بار این هجرت بزرگ را بر دوش گرفت و پیامبر عزیزترین شخصیتهای خاندانش یعنی «فواطم» (1) را به او سپرد تا با خودش از مکه به مدینه بیاورد؛ وکالت خودش را در مکه به او داد که امانتهای مردم را بدهد، قرضهای پیغمبر را ادا کند، طلبهای او را جمع آوری کند و در مدینه به پیامبر ملحق شود. شب هم که بنا بود بریزند در آن خانه و پیغمبر را با شمشیرهاشان قطعه قطعه کنند، او بود که حاضر شد جای پیغمبر بخوابد؛ خود را در معرض این خطر قرار بدهد. این شخصیت را ببینید! عظمت را ببینید! این میشود الگو.

وقتی پیغمبر در مدینه حکومت تشکیل داد، امیرالمؤمنین شد سرباز درجه ی يك پیغمبر در تمام این ده ساله؛ از بیست و سه سالگی تا سی و سه سالگی. هر جا پیغمبر مسئله یا مشکلی داشت، علی بن ابیطالب (علیه السلام) اول کسی بود که آنجا در کنار پیغمبر و برای دفاع از حقیقت پیغمبر حاضر بود. در جنگها پیشرو جنگ، او بود؛ در گرههای مشکل و باز نشدنی جنگهای پیغمبر، شمشیر او گره گشا بود. هر جا همه عقب می نشستند، او جان خود را کف دست میگرفت و میرفت جلو. هیچ چیز هم برای خود نخواست؛ یکسره در راه خدا و برای خدا و در خدمت پیغمبر. پیغمبر که از دنیا رفت، امیرالمؤمنین حق خلافت را متعلق به خودش میدانست؛ برای این کار اقدام هم کرد، حرف هم زد، ابلاغ دعوت هم کرد؛ بعد که دید نمیشود، بعد که دید اگر او وارد میدان شود و کار دعوت به خود را ادامه دهد، اجتماع مسلمانان از هم میپاشد، کنار کشید. «فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا». بیست و پنج سال، امیرالمؤمنین به خاطر وحدت امت اسلامی و انسجام جامعه ی اسلامی و برقراری حکومت اسلامی از حق خود - که آن را برای خود مسلم میدانست - هیچ نگفت. اینها شوخی است؟! اینها آسان است؟! اینهاست که يك انسان را اینجور بر قله ی آفرینش بنی بشر مینشانند. اینهاست که انسان را تبدیل میکنند به يك خورشید فروزان در طول تاریخ بشری، که غروب ندارد.

بعد که بیست و پنج سال گذشت و امیرالمؤمنین يك مرد پنجاه و هفت هشت ساله - در سنین پیری - بود، مردم آمدند اصرار کردند، التماس کردند، گفتند باید بیائی، باید قبول کنی، دست برنمیداریم؛ امیرالمؤمنین، اول قبول نمی کرد، بعد وقتی دید که از همه جای دنیای اسلام خیلی از مردم آمده اند و اصرار میکنند - از مصر، از عراق، از خود مدینه؛ بزرگان، مهاجرین، انصار - و میگویند یا علی! غیر از تو هیچ کس نیست که بتواند این جامعه را اداره کند و این مشکلات را حل کند، گفت خیلی خوب، قبول میکنم؛ و قبول کرد. از لحظه ای که این مسئولیت را قبول کرد، تا لحظه ای که فرق مبارکش در محراب عبادت شکافته شد، يك روز و يك ساعت از مطالبه ی آن حقی و حقیقتی که اسلام به خاطر او بنا شده بود، دست برداشت؛ نه رودربایستی، نه مجامله، نه ملاحظه، نه ترس، نه ضعف، مانع او نشد.

«لیقوم الناس بالقسط». انبیاء برای اجرای عدالت آمده اند؛ برای نزدیک کردن مردم به خدا آمده اند؛ برای اجرای مقررات الهی در بین مردم آمده اند. و امیرالمؤمنین رسالتش در وصایت پیغمبر و خلافت اسلامی این است. يك لحظه از این راه عقب نشینی نکرد. در حرکت، کوتاهی نکرد. رفقای قدیمی از او بریدند؛ متوقعان بهشان برخورد؛ از

او جدا شدند؛ علیه او جنگهای براندازی راه افتاد. کسانی که تا دیروز او را ستایش میکردند، عدالت او را که دیدند، تبدیل به دشمن خونی او شدند؛ لکن ملامت ملامتگران - «لا تأخذهم فی الله لومة لائم» - ذره ای در امیرالمؤمنین اثر نگذاشت؛ راه را محکم ادامه داد؛ بعد هم در همین راه به شهادت رسید؛ «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله». شخصیت امیرالمؤمنین و ظواهری که ما می بینیم، اینهاست. ببینید چقدر شگفت آور است! چقدر این تابلو پُر از ظرافت و پُر از زیبایی و شگفتی است!

ما حالا اسممان علوی است؛ شیعیان علی. صرف اینکه بگوئیم علی و راه او را دنبال نکنیم، فایده ای ندارد. کسانی بودند در زمان خود آن بزرگوار که اظهار ارادت به او هم میکردند، لکن از آنچه که او میخواست، تخلف میکردند. امیرالمؤمنین با اینها بی رحمانه برخورد کرد. فسق و فجور کردند، حد الهی را بر اینها جاری کرد؛ کفر گفتند، اینها را از دم شمشیر گذراند. بعضیها وقتی آن عظمتها را میدیدند - ماها کوچکیم دیگر - و وقتی ما یک انسان با این عظمت را می بینیم، می گوئیم این خداست! باورمان نمی آید که خدای عزیز علیم میتواند یک چنین شخصیت باعظمتی را بسازد؛ لذا اشتباه میکنیم. در زمان امیرالمؤمنین هم همین اشتباه را کسانی کردند و گفتند او خداست. امیرالمؤمنین دستور داد همه شان را گشتند؛ رحمشان نکرد؛ در رودبایستی گیر نکرد که اینها طرفدار ماوند دارند درباره ی ما مبالغه میکنند؛ نخیر، اینها راه توحید، راه مبارزه ی با شرک را رها کردند، مرتد شدند و توبه هم نکردند؛ امیرالمؤمنین هم دستور داد و همه را به حد الهی محکوم کردند و به قتل رساندند. امیرالمؤمنین اینجوری است. اگر ما خیال کنیم به صرف اینکه امیرالمؤمنین را به زبان تعریف و ستایش کنیم یا محبت او را در دل داریم، خدای متعال و خود امیرالمؤمنین از کج رویها، از سیاه کاریها و از بدیهای ما صرف نظر میکنند، بدانیم که این منطق امیرالمؤمنین نیست. منطق امیرالمؤمنین، سلوک راه خداست. شیعه یعنی کسی که دنبال امیرالمؤمنین به راه می افتد. حالا یک وقتی خطائی، اشتباهی، گناهی کسی می کند، او بحث دیگری است؛ استغفار باید بکند؛ اما دلخوش کردن به انتساب به امیرالمؤمنین و کم و کوچک شمردن تخلف از راه خدا، به هیچ وجه در منطق امیرالمؤمنین پذیرفته نیست. اهمیت کار امیرالمؤمنین این است که از حق، از عدل، از ثبوت راه الهی، به خاطر ملاحظات صرف نظر نکرد.

امروز اگر بخواهیم مصداقی برای این حرکت امیرالمؤمنین پیدا کنیم - که البته مصداق ناقصی است - تشکیل جامعه ی اسلامی و حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی است. این، یعنی در مقابله ی با ظلم و کج روی و کفر و حرکت ظالمانه ی مفسدانه ی طواغیت جهانی، سر بلند کردن و ایستادن. در این راه باید حرکت کرد. نظام جمهوری اسلامی خود وجودش و هویتش ضدیت با ظلم و زور است؛ ضدیت با تبعیض است. شما ببینید امروز حاکمیت دنیا دست کی هاست؛ ببینید در دنیا چه فجایعی به وسیله ی قدرتمندان دارد انجام میگردد؛ ببینید با بشریت این قدرتهای دارای زر و زور چه میکنند؛ آن هم با تبلیغات رنگ و لعاب دار، همراه زر و زور و تزویر با اسم حقوق بشر! با اسم دمکراسی! با اسم آزادی! چه میکنند با بشر!

امروز آمریکا - منظورم حکومت امریکاست - مظهر ظلم علیه بشریت است و به خود مردم امریکا هم امروز دارد ظلم میشود. نظام طاغوتی و شبکه ی مفسد صهیونیستی در دنیا، امروز مظهر فساد اخلاقی و تباه کردن نسلهای بشری است؛ ضلالت و گمراهی. قدرتهائی که امروز تسلط بر عالم دارند، قدرتهای ستمگر و ظالمند و به همین دلیل هم با جمهوری اسلامی سر ناسازگاری و سر ستیزه گری دارند. ایستادگی جمهوری اسلامی، مظهر عدالت خواهی امیرالمؤمنین است. آنچه ما ملت ایران و مسئولان بالخصوص بر عهده داریم، این است که این الگو را هرچه بیشتر به نمونه ی اصلی خود نزدیک و شبیه کنیم. در داخل کشور شعار «عدالت» را جدی باید گرفت؛ شعار «دینداری» را جدی باید گرفت؛ راه امیرالمؤمنین را جدی باید گرفت و همین است که میتواند ما را برای رسیدن به آرمانها و آرزوهای بلند ملت ایران کمک کند؛ کما اینکه خصوصیات امام بزرگوار ما در آن چیزهائی که پیشرفت جامعه و حیات جامعه ی اسلامی محتاج آن هست، شبیه خصوصیات امیرالمؤمنین بود؛ البته با فاصله ی مشخصی که بین آن قله ی عظیم با انسانهای معمولی هست. امام بزرگوار ما در راه حق و عدالت قائل به رودبایستی و ملاحظه ی این و آن و ترس و ضعف و عقب نشینی نبود؛ او هم همانطور که امیرالمؤمنین توصیه فرموده بود که: «لا تستوحشوا فی طریق

الهدی لقلّة اهلہ»، از تنهائی نمیترسید؛ از اینکه تنها بماند، نمیترسید، واهمه نداشت؛ حق با اوست، پس خدا با اوست. با مجاهدت حرکت کرد، خدای متعال هم ملت ایران و ملت‌های مسلمان را با او در دل و در جوارح همراه کرد و دیدید چه حرکت عظیمی به وجود آمد. امام اینجوری بود.

امروز هم مسئولان کشور و آحاد مردم ما اگر میخواهند ملت ایران به آن قله‌ی بلند عظمت و افتخار و عزتی که آرزویش را دارد، دست پیدا کند، باید همین راه را دنبال کنند؛ باید با شجاعت تمام، با آگاهی و بینش کامل، با خطرپذیری در مقابل قدرتمندان و زورگویان و زورمندان عالم این راه را ادامه دهند. موفقیت در «ایستادگی» است. دشمنان اصلی ملت ایران - شبکه‌ی صهیونیستی و رژیم صهیونیستی و رژیم امریکا، بخصوص این مجموعه‌ای که امروز در امریکا بر سر کار هستند، دشمنان اصلی ملت ایران و راه ملت ایران هستند - روز به روز در دنیا بدنام تر و از عواطف ملت‌های مسلمان منزوی تر شده اند؛ بلکه حتی در بین ملت‌های غیرمسلمان هم منزوی ترند. امروز امریکا یکی از منفورترین کشورها در همه‌ی دنیاست؛ هرچا نظرخواهی میکنند، نتیجه این است. و نظام جمهوری اسلامی به برکت ایستادگی ملت ایران، به برکت شعار عدالت و مردم دوستی - که بحمدالله امروز در این کشور، این شعار بر زبان دولتمردان به طور دائم وجود دارد - در چشم ملت‌های مسلمان عزیز است. ملت‌های مسلمان این راه را پسندیدند و کم و بیش تا آنجائی که توانسته اند در این راه حرکت کرده اند؛ البته شرائط ملتها مختلف است. شما وقتی نگاه کنید به ملت‌های مسلمان منطقه‌ی ما و کشورهای اسلامی، می بینید همه‌ی این ملتها به نحوی این راه جمهوری اسلامی و راه ملت ایران را مورد تأیید و حمایت معنوی خودشان قرار داده اند؛ از آن تمجید کرده اند و قدمی یا قدمهائی در این راه حرکت کرده اند و پیش رفته اند؛ این، آن چیزی است که استکبار جهانی را خشمگین میکند. راه موفقیت هم ایستادگی در این راه است. این را بدانند همه‌ی آحاد ملت ایران که راه نجات، راه موفقیت، راه دست یافتن به آرمان‌های بزرگ یک ملت - که عزت و رفاه و اوج افتخارات ملی و فرهنگی و همه جانبه است - فقط وابسته به این است که این ملت از دشمنان خود واهمه نکند، راه خود را بشناسد و این راه را با استقامت و پایداری تمام به پیش برود.

امیدواریم خداوند متعال ملت ایران و همه‌ی ملت‌های مسلمان را مشمول لطف و تفضل خود قرار بدهد و روح مطهر امیرالمؤمنین و امام المتقین ان شاءالله از فعالیت‌های ملت ایران و از جوانان مؤمنی که در این کشور مشغول تلاش هستند، راضی باشد؛ و ان شاءالله همه مشمول دعای آن بزرگوار و دعای ولی عصر (ارواحنافداه) قرار بگیرید؛ و ان شاءالله روح مطهر امام بزرگوار و شهدا از شما راضی باشند.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته